

تفسیر سوره لقمان

شکر نعمت و کفران آن

قسمت سیزدهم

«ولقد آتينا لقمان الحكمة ان اشكر الله ومن يشكر فاما يشكر لنفسه ومن كفر فان الله غني حميد»^۱
وما به لقمان دانش و حکمت دادیم (و گفتیم) که شکر گزار خدا باش و هر کس شکر خدا نماید به سود خود شکر کرده و آنکس که کفران کند (بخدا زیانی نرساند) چرا که خداوند بی نیاز و دارای صفاتی حمیده است.

در قسمت قبل گرچه راجع به تفسیر این آیه بحث کردیم ولی چون به اختصار گذشت لذا برای توضیح بیشتر همان بحث را ادامه می دهیم:

معنای شکر

شکر به معنی اظهار نعمت است و به دیگر سخن، شکر عبارت از

آیت الله مشکینی

بازدهی نعمتی است که به انسان یا غیر او داده می شود. در فرهنگ عرب هنگامی که مثلاً درختی با آب و کود لازم تغذیه شده و آن درخت بار و بر بموقع بدهد گفته می شود: «شجرة شكور» درخت شکر گزار یعنی درختی که آثار این تغذیه در آن به وسیله میوه، ظاهر شده است.

پس شکر نعمت به این است که در عمل، آثار آن نعمت ظاهر گردد. بنابراین اگر انسان هم بخواهد شکر گزار نعمتهای متنوع و فراوان الهی باشد باید با عمل خویش به شکر نعمت بپردازد. و از این روی، امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید: «شکر المؤمن بظهور فی عمله»^۲ سپاسگزاری انسان مؤمن در عملش آشکار می گردد.

شکر نعمت متناسب با نعمت است

البته شکر هر نعمتی متناسب با همان نعمت است، اگر آن نعمت، علم و دانش است، شکرگزاری آن، به این است که اثر آن علم، نخست در خود وی ظاهر شده و سپس در جامعه نمودار گردد، یعنی هم باید خود آن عالم به علمش عمل کرده و تقوی، تحصیل نماید و هم در جامعه تأثیر بگذارد.

امیرمؤمنان علیه السلام در این باره می فرماید: «شکر العالم علی علمه، عمله و بذله لمستحقیه»^۳.

شکرگزاری دانشمند به این است که خود به مقتضای دانشش عمل نماید و هم به دیگران که آمادگی فراگیری دارند آن را بیاموزد. عالمی که به علمش عمل می کند. گاه می تواند یک جامعه را از سقوط نجات بخشد و این خود بزرگترین شکرگزاری نعمت علم است.

خداوند متعال در آیه فوق، به لقمان دستور می دهد که: «ان اشکر لله» شکر خدا را بجای آور، یعنی هم خود به حکمتی که به تو داده ام عمل نما و هم دیگران را از این نعمت برخوردار ساز و سپس در آیات بعد فراهانی از سخنان حکیمانه او را نقل می نماید و بدین ترتیب شکرگزاری عملی لقمان را در این رهنمودهای حکیمانه نشان می دهد.

پیامبر «ص» و اصلاح جامعه

پیامبر گرامی اسلام هنگامی در جزیره العرب به پیامبری مبعوث می شود که فساد و تباهی به تمام ابعاد زندگی مادی و معنوی آن جامعه رسوخ کرده و مردم را در خویش غوطه و رساخته بود، و از اینرو جاهلیت، نامگذاری بحق و مناسبی بود که با واقعتهای موجود آن جامعه کاملاً هم آهنگی داشت. پیامبر «ص» در نتیجه علم و حکمتی که خداوند به او داده بود آن جامعه را اصلاح نمود و قرآن و حکمت را به آنان آموخت چنانچه قرآن کریم می فرماید:

«هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم ینزلوا علیهم آیاته و یرزقهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة و ان کانوا من قبل لقی ضلال مبین»^۴ او است آن خدائی که برانگیخت در میان جامعه محروم از علم و دانش، پیامبری که آیات الهی را برای آنان تلاوت می نمود و در ساختن و ترکیب آنان می کوشید و قرآن و حکمت را به آنها می آموخت گرچه قبل از آن در گمراهی آشکار بودند.

و این خود بی لا ترین شکر نعمت الهی است که انسانی تا این حد در اصلاح جامعه توفیق یابد، و هنگامی که درباره کثرت خوف و خشیت او و علت آن از آن حضرت سؤال می شد می فرمود «افلا اکون عبداً شکورا»^۵ آیا بنده شکر گزار خداوند نباشم؟

شکرگزاری، بازتاب نعمت در عمل است

پس شکرگزاری نعمت، بازتاب آن نعمت در عمل انسان است. یک پزشک می تواند با طبابت و مداوای مریضان، دو گونه عمل نماید: یکی اینکه علم پزشکی خویش را سبب تکاثر و مال اندوزی قرار داده و جز به مادیات نیندیشد، بطوری که یک بیمار اگر امکان پرداخت حق ویزیت او را نداشته باشد از معالجه او چشم پوشد گرچه این کار به بهای از دست رفتن جان او پایا ن یابد و در این صورت چنین فردی بدون تردید مشمول آیه «الهمک التکاثر»^۶ خواهد بود. و نیز می تواند تا حد توانائی و قدرت خویش در مداوای بیماران بکوشد و درباره آنان که از امکانات مالی کافی برخوردار نیستند، مراعات کامل نماید؛ این چنین فردی با این عمل خود شکر نعمت

شکر نعمت ...

سپس در سوره «اسراء» برای اینکه نتیجه چنین موضعگیری و کفران نعمت را نشان دهد تا برای دیگران مایه عبرت و اندرز باشد می فرماید: «و اذا اردنا ان نهلك قرية امرنا مترفيا ففسقوا فيها فحق عليها القول فدمرناها تدميراً»^۱. هنگامی که ما بخواهیم، جامعه ای را به سقوط و نابودی کشانیم، امر می کنیم به اشراف و افراد مترف آن (که در برابر احکام الهی خاضع گردند) لکن آنها راه فسق و تبهکاری را پیش گرفتند، پس تنبیه و هلاکت سزای آنان بود، پس آنان را هلاک و نابود ساختیم.

لازم به تذکر است که قریه هر جا در قرآن استعمال شده به معنی جامعه و مجتمع است نه به معنی روستا و ده، و فسق عبارت از خروج از اطاعت و سرپیچی است که یکی از نمونه های روشن کفران نعمت و عدم شکر نعمتهای الهی می باشد.

امیدواریم روزی فرا رسد که همه دانشمندان و اطباء ما تعهد بیشتری نسبت به جامعه احساس نمایند و چنین نباشد که در بعضی از شهرها مانند تهران، پزشکان متخصص فراوان باشند ولی در شهرها و نقاط دور افتاده ای مانند زابل و بعضی نقاط دیگر پزشک متخصص نداشته و یا اینکه در حد نیاز در آنجا نباشند، گر چه امروز هم پزشکان ما معمولاً نسبت به جامعه و انقلاب احساس تعهد نموده و واقعاً خدمت می نمایند.

خود محوری، کفران نعمت است

در هر صورت هر انسانی باید با خود این محاسبه را پیوسته داشته باشد که دو برابر نعمتهای الهی آیا شاکر است یا خیر؟ هر عضو از اعضای انسان شکر مخصوصی دارد، مثلاً زبان انسان اگر در جهت متافع جامعه سخن بگوید، شکر نعمت را انجام داده و اگر برای تخریب و تضعیف یک جامعه صالح به کار افتد، کفران نعمت نموده است. انسان باید فکر کند که آیا تمام نیروی فکری و جسمی خود را در خدمت مصالح شخصی خود قرار داده و یا برای جامعه و اسلام هم خدمتی می کند و آیا مال و ثروتی که به دست آورده تنها به مصرف خود و خانواده اش می رساند و یا به دیگران هم کمک می نماید؟ و خلاصه اگر انسان خود محوری باشد که هر چیزی را برای خویش بخواد باید بداند که شکر نعمت حق را بجا نیاورده و جزء زیانکاران است.

علمی را که خداوند به وی داده بجای آورده است، برخلاف اینکه اگر تنها به جمع مال فکر نماید که کفران نعمت حق تعالی را نموده است.

نتیجه کفران نعمت

این یک واقعیت است که اگر انسان در هر شغل و مقامی که باشد صرفاً امور مادی را محور و پایه فعالیت های فردی و اجتماعی خویش قرار دهد نه تنها به نفع جامعه خدمتی به سزا انجام نمی دهد، بلکه در برابر هر جریانی هم که در جهت مصالح و منافع جامعه باشد، با ایجاد موانع ایستادگی می نماید، از اینرو همیشه در برابر حرکت انبیا، کسانی مزاحمت به وجود می آورده اند که پیام و برنامه های اصلاحی آنان را مخالف مصالح شخصی خویش می پنداشته اند.

قرآن کریم در باره این قبیل افراد می فرماید: «وما ارسلنا فی قریه من نذیر الا قال مترفوها انا بما ارسلتم به کافرون. وقالوا نحن اکثر اموالاً واولاداً ومانحن بمعذبین»^۲. و ما هیچ پیامبری را به سوی جامعه ای نفرستادیم جز اینکه مال اندوزان و مترفین آنجا گفتند: ما برسالت شما کافریم و گفتند: ما بیش از شما از مال و فرزند برخورداریم و در آخرت هم رنج و عذابی نخواهیم داشت.

ضمناً در ذيل همين آيه با دو نام از نامهاي حق تعالي آشنا مي شويم که آن دو نام عبارت اند از:

۱- غني، يعني خداوند از تمام موجودات و اعمال و اثرات وجودي آنان بي نياز است. شما در نمازهاي روزانه خود، چندين بار با کلمه «الله الصمد» به بي نيازي خداوند اعتراف مي نماييد، زيرا صمد بمعني غني است. خداوند غني است يعني بي نيازي ذاتي، صفاتي و افعالي دارد.

۲- حميد يعني هر صفت ستوده و پسنديده اي که وجود داشته باشد، خداوند آن صفت را داراست. پس حميد به معني اينست که خداوند تمام صفات خوب را دارا است. در تسبيحات اربعه نمازها مي خوانيم: «سبحان الله والحمد لله» يعني خداوند از هر عيبي مبرا است و تمام کمالات مخصوص او است. در علم اخلاق نيز تخليه قبل از تحليه است، ما نخست خداوند را به تنزه و مبرا بودن از صفات ناپسند ياد مي نماييم و سپس صفات پسنديده را خاص او مي دانيم. ماهم اگر بخواهيم با صفات حميده، خود را متصف سازيم بايد نخست خود را از زنايل اخلاق تخليه و پا کسازي نماييم و سپس به فضائل اخلاق تحليه و آراسته شويم. شما وقتي که بخواهيد اطفاقي را رنگ آميزي و تزيين نماييد، قبلاً آن را از اثاثير و وسايل خالي مي کنيد، انسان هم تا خود را از تکبر، حرص، بخل و ساير صفات نکوهيده پاک نسازد هيچگاه نمي تواند از اخلاق شايسته و اسلامي برخوردار شود. بنا بر اين «حميد» به معنای این است که خداوند منزّه از هر عيبي بوده و واجد تمام اوصاف کمال است.

ادامه دارد

۱- سوره لقمان آيه ۱۲

۲- فروع الحکم / ۴۴۱

۳- فروع الحکم / ۴۴۲

۴- سوره جمعه آيه ۲

۵- تفسير نور الثقلين ۵/ ۵۵

۶- سوره نکات آيه ۱

۷- سوره صبا آيات ۳۴-۳۳

۸- سوره اسراء آيه ۱۶

گاهي کار خيري که انسان انجام مي دهد بصورتی است که حتی پس از مرگ آن فرد، نتيجه آن کار باقي مي ماند، مثلاً بيمارستاني مي سازد که بعد از او تا ساليان دراز براي معالجه و درمان بيماران از آن استفاده مي شود، و يا برعکس مرکز فسادي مي سازد که پس از وي سالها نيز باقي مي ماند! در هر صورت اين يک نحوه شکرانه نعمت و يا کفران آن است که از زمان زندگي تا مدت زماني پس از مرگ ادامه دارد.

حديثي از رسول اکرم صلي الله عليه و آله در اين زمينه نقل شده است که: «من سنَّ سيئة حسنة فله اجر من عمل بها ومن سنَّ سيئة سيئة فله اجر من عمل بها» هر کس که سنت و روش پسنديده اي را در جامعه پايه ريزي نمايد، به اندازه ثواب افراي که به آن عمل مي نمايند و يا از نتيجه آن کار نيك بهره مند مي شوند، آن فرد ثواب و اجر نصيبش مي گردد و نيز اگر کار زشتي را در جامعه رواج دهد، هر کس که تحت تاثير آن قرار گرفته و همانگونه عمل نمايد گناهي که براو نوشته مي شود به حساب باني نخستين آن سنت زشت هم گذاشته شده و در پرونده اش ثبت مي گردد.

اگر يک استاد دانشگاه و يابک ديرو معلم در کلاس درس با رفتار و گفتار خویش شاگردان تحت تعليم و تربيت خویش را بگونه اي آموزش و تربيت نمايد که برای آینده کشور و انقلاب اسلامي افراي مؤثر و مفيد باشند، هم خود شکرانه نعمت علم را بجای آورده و هم به اندازه کارهاي سازنده و نمر بخشي که شاگردانش بعدها انجام مي دهند، اجر و مزد از خداوند متعال در يافت خواهد کرد. و در مقابل، چنانچه در شاگردان با اخلاق و روش و آموزش خویش تاثير منفي گذاشته و از آنها که هريك مي توانند نيروهاي فعالی برای آینده انقلاب باشند، افراي بی خاصيت و يا مخالف مصالح عمومي جامعه، بسازد، در گناه اعمال آنان شريك خواهد بود.

و بدین ترتيب معنی «ومن بشکر فاتما بشکر لنفسه ومن کفر فان الله غني حميد» نيز روشن می شود که چگونه نتيجه شکر و کفران نعمت به خود انسان بر می گردد و خداوند بی نياز از آن است.